

محمد رضا حکیمی

یک کتاب تحقیقی و مذهبی

زندگانی حضرت رضا (ع)

همه ممالک و قلمروها و سرزمینهای اسلام، در خاک وطن ما دفن شده است و «خراسان» ما را «خوراسان» ساخته است (نیز لازم است و فرض است که آن امام همام و حجت خدا را بهتر بشناسیم و فلسفه وجودی او را در عینیت تاریخ اسلام و انسان درک کنیم و چگونگی درگیریهای او را با مسائل مختلف زمان و عوامل خائن زمان بفهمیم، تا همانگونه که تربت پاک او مطاف تنها و دلنهای ماست و معنویت روضه مطهر او ایمنی بخش جانهای ما، زندگانی و سیاست رفتاری و حکمت عملی و اقدام قرآنی آن امام نیز سرمشق ما باشد و راهنمای ما، تا بدین وسیله قرب به خدا پیدا کنیم. و یکی از مهمترین مبانی جدی و مسائل تربیتی مذهب را که بعینت «معرفة الامام» (شناخت امام) است از دست نداده باشیم.

شناخت امام نه به این معنی که فرزند کیست، در چه سالی متولد شده، در کجا در گذشته، به دست چه کسی یا کسانی عقول یا مسموم شده و در کجا به خاک سپرده شده است؟ بلکه به این معنی که امام چگونه حقیقت زمان را می شناسد و مقاصد ابدیسان زمان را درک می کند و چنان با تعالیم دین و رفتار مقنس، پرده تزویر را می برد و خائنان به بشریت را در نیمه راه مقاصد پلیدشان - بردارست عینیت - سنگسار می کند. و اگر مجبور شود ولایتعهدی مأمون را برای چند روزی - آن هم مشروط به شروط و شرایطی مهم و ویرانگر، مانند صلح امام حسن (ع) - بپذیرد با یک به نامز عید فطر رفتن، همه دنیای اسلام را از باطن امور آگاه می سازد، تا گول تبلیغات و ظواهر را نخوردند و مأمون خلیفه و حکومت بتی عباس را بشناسند و بطلان خلافت غاصب و ناحق و غیر انسانی و غیر اسلامی را درک کنند.

اکنون باید دید هر یک از آنان، عدالت علوی و ششیر حسینی را با چه مظهری مجری داشته و از نیام کشیده اند و بر چه مواضعی فرود آورده اند. این، یک باب از معرفت «امام» است که بدون این معرفت ادعای تشیع داشتن مشکل است و کسی که این شناخت و اقدام را ندارد و علاقه مند

دست گروه بسیاری پولدوست مسئولیت ناشناس و شیادان تاجریشیه است از سر آثار دینی).

۱ - توزیع درست و عرضه در مقیاس مناسب و معرفی شایسته.

اکنون ملاحظه می کنید که این حداقل توفیقی است که از یک اثر منشور مذهبی می توان داشت. و می بینید که نتیجه ضروری این مقدمات، این است که کمتر نشریه ای را از این دست که اکنون عرضه می شود در باب مذهب و مذہبیت - البته در اغلب موارد نه همه - بتوان بدیقت و بتوان مفید دانست. باید عرض کنیم در باب مجلات مذهبی لازم است شروط دیگری (از جمله: صدور عظمی) را نیز معیار دانست و با احتیاط بیشتری آنها را تصدیق و تصویب کرد و خوب و سودمند معرفی نمود از این رو است که این بنده در این باب چیزی که قابل ذکر باشد سراغ ندارم. و نداشتن آنچه بافته است نباید شخص را وادارد تا به هر چه شد روی آورد.

در این یادداشت - چنانکه گفتیم - عرض تفصیل دادن در این بارهها نیست، انشاءالله تعالی، اگر مجالی هست دان در این مقوله مقاله ای مبسوط - یا رساله ای جدا - خواهیم نوشت. و البته در آن مقاله، اگر بشود، درباره ارزیابی مقداری از آثار ارزنده مذهبی نیز که در این سی ساله اخیر در ایران عزیز ما منتشر شده است سخن خواهیم گفت، آثاری که عنصر معنوی و ارجمند فرهنگ اجتماعی این سالها را تشکیل داده است و خیرات و برکات و ثمرات آن مقدار نیز - در فضای تربیت و اعطای جهت و فکر - برابر با نظر پوشیده نیست.

بازی اخیرا - از حسن تصادف - کتابی به دستم رسید در شرح زندگانی دینی و سیاسی و علمی و اجتماعی و تربیتی امام هشتم، حجت خدا، انباز قرآن، وصی پیامبر، حضرت امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا - علیه السلام - که برای ما ایرانیان معرفت و شناختن درست آن امام، سوای جنبه مذهبی، به حکم حق جوار و همسایگی (زیرا که بدن پاک آن امام بزرگ، از میان

در باب انتشارات مذهبی در نظر دارم مقاله ای بنویسم و آنچه را باید، اگر چه به اختصار، به عرض برسانم و مفاسدی را که هم اکنون - در مقدار غالب - بر این کارطاری شده است شرح دهم. پس حالا از آن مباحث چشم می پوشم و همین اندازه می گویم: اینجانب، در باب کتب و تالیفات و مقالات و هر گونه نشریه مذهبی دیگر، این ده ماده را که ذکر می کنم - به طور مجموع - لازم و معتبر می دانم:

۱ - نثر صحیح و روان و جاندار و جاذب.

۲ - محتوی غنی و مستند.

۳ - برداشت اصولی و استنباط معقول و هماهنگ با طبیعت نسل و زمان (و غرض از هماهنگی با طبیعت نسل و زمان، مصالحه حقایق نیست، بلکه صلح شدن به حقایق است و استخراج ابعاد و اعماق حقایق - پس سوء تفاهم نشود).

۴ - تنظیم درست و تیوب صحیح و برخوردار از وحدت سبک (در هر اثر) و قوت تدوین و اجتناب از ضعف تالیف.

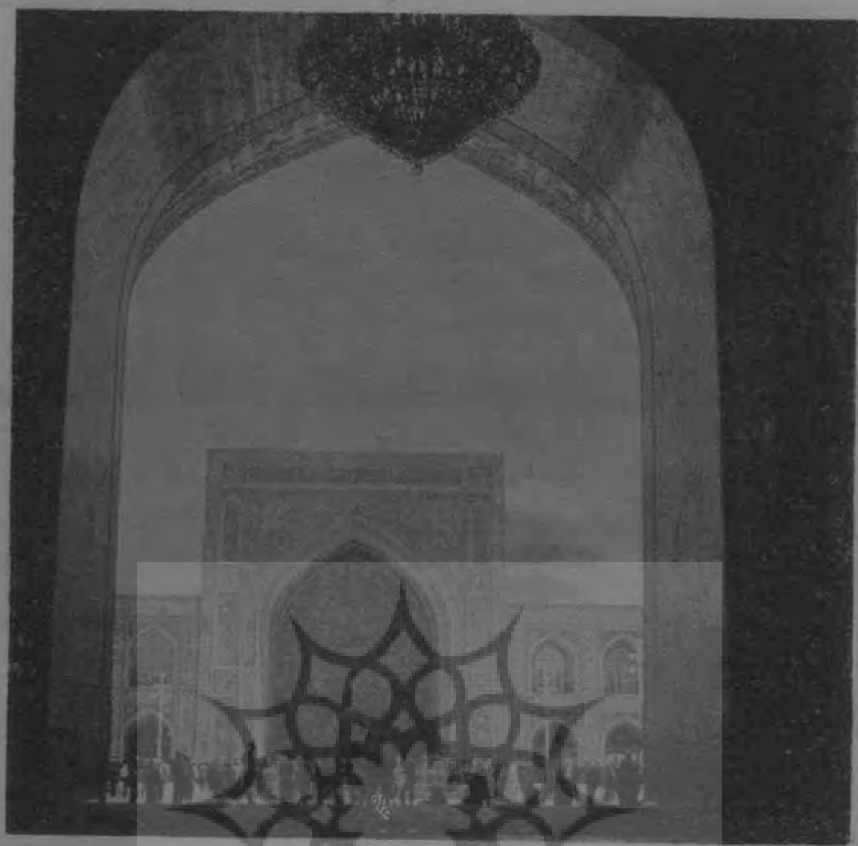
۵ - صلاحیت داشتن نویسنده و برخوردار از تخصص یا تخصصهای لازم و تقوای علمی، و به عبارت دیگر، داشتن صلاحیت علمی و دیبانه و استنباط (غرض این است که کتاب نوشتن درباره مسائل و مباحث دینی - و همینگونه سخن گفتن درباره مسائل و مباحث دینی - از مقوله نماز مستحبی نیست که همه بلد باشند و هر کس هر قدر بخواهد - کم یا زیاد - بخواند و ثواب برد: «من شاء استقل ومن شاء استکثر». چنانکه برای ارتزاق و تحصیل روزی هم نمی توان به جان دین و حقایق و تعالیم دین افتاد و با داشتن یا نداشتن مختصر سوادى گوینده یا نویسنده دینی شد).

۶ - چاپ و حروف زیبا و کاغذ خوب و وضوح بندی قشنگ.

۷ - جلد زیبا و صحافی خوب و طرح مناسب و سنگین و گویا برای پشت جلد.

۸ - نام زیبا و کوتاه و تداعی گرو فارسی.

۹ - بهای بسیار مناسب (غرض کوتاه کردن



به آل محمد (ص) هست ، باید خود را محبانه بداند نه شیعه ایشان (چنانکه خودشان فرموده اند). خوب ، اینجاست که جامعه از کسانی که مدعی اطلاعات مذهبی هستند در این باره خورالتفی طلبید و مثلاً می گوید : درباره حضرت امام رضا و زندگی این امام چه کتابی بخوانیم ؟ حالا آیا می توان در پاسخ این پرسش ، بخصوص در پاسخ نسل جوان - که دنبال منطق روشن است و تحلیل منطقی - گفت بروید تواریخ عربی را بخوانید که در قرن سوم و چهارم به دست مورخان اموی و عباسی نوشته شده است ؟ آیا می توان گفت بروید کتاب مقسّم « شیون اخبار الرضا » (تالیف شیخ بسزرگوار صدوق - ابن بابویه - در گذشته به سال ۳۸۱ هـ. ق) را بخوانید ؟ و آیا می توان کاری را که از یک مجتهد مسلم در حدیث و فقه و تاریخ و کلام و عقاید ساخته است (یعنی بیرون کشیدن و سره کردن حقایق از میان انبوهها انبوه متون و منابع گوناگون و گاه تحریف یافته) از جوان گرفتار شتابزده امروز توقع داشت . و آیا می توان به این نسل - که می شناسید و می شناسیم - گفت برو « منتهی الآمال » بخوان . نه نمی توان گفت . و کسی که جز این تصور کند در ذهن خود زندگی می کند نه در واقعیت. از این رو ارزشی هم ندارد جز برای خود و ذهن خود و توهمات خود . اینگونه کسان باید خویشان را فقط در آینه ذهن خویش بنگرند . اینسان مردگانی هستند روان در میان زندگان که مقدار عملهای از آب و هوا و خوراک و پوشاک و مسکن

زندگان را به هدر می دهند . پیشوایان دین هم که آنهمه فرهاد زده اند « مومن کسی است که زمان خود و اهل زمان خود را بشناسد » برای همین بوده است ، برای این بوده است که مردم را چنان پرورش دهند تا در واقعیت زندگی کنند نه در خیال. و برای این بوده است که از ترکیب اصل مذکور ، تا اصل تکرار تاریخ ، هر لحظه بدانند در چه موضعی هستند و در چه موضعی باید باشند . و اصطلاح چه روزی « روز سابط » است و چه روزی « روز ظف » تا در برابر پشیمان مسئولیت طلب جامعه و وجدان بیدار زمامداران و اوقات بی گذشت تاریخ و تخلیطی نیز رخ نهد و اگر هر روز امام حسینی و موسی بن جعفری نیست ، یحیی بن زبیدی و عبدالله محضی و محمد دباجی و نفس زکیه ای باشد . نمی دانم این سخنان خروج از موضوع است یا تازه ورود به موضوع !

به هر حال ، گفتارم پیرامون کتابی بود در باره زندگانی حضرت امام رضا (ع) به نام « سرگذشت و شهادت امام رضا » - تالیف روحانی باکتهاد روشن بین ، و از جمله صاحبان قلم عظیم ، جناب آقای علی غفوری . این کتاب کوچک زیبا ، با تحلیلهای سرشار و عبارات ساده و روان چنان مرا شیفته ساخت و شور و شوقی در جانم پدید آورد که ابتدا خواستم این تأثیر را - از همان زاویه انزوای خویش - در نامه ای برای مولف بنویسم و از او به عنوان کسی که این اثر مفید تاریخی و علمی و معنوی و تربیتی را به جامعه خود تقدیم

کرده است سپاسگزاری کنم ، سپس اندیشیدم که چرا فقط برای مولف ، و چرا این مراتب را برای یکی از مجلات نفرستم تا همه بخوانند و چرا از فرصتی که برایم در ساخت این کتاب پیش آمده است به نفع دیگران استفاده نکنم ، تا آن کسان نیز که به مطالعه این کتاب موفق نشده اند از این باخبر شوند . این شد که اکنون شما این سطور را در مجله نگین می خوانید .

کتاب ، در قطع رقعی (ربیعی) است و دارای ۵۴ صفحه ، با حروف درشت و زیبا و آسانخوان و چاپ ظریف و جلد خوب - از انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی (تهران) (۱) . اکنون می خواهم - دوباره - همراه خوانندگان این مقاله وارد کتاب شوم .

کتاب با تفسیر « امامت » آغاز می شود ،

امامت یعنی :

- مسئولیت حفظ و نگهداری اصول اساسی دین .

- بیان حقایق اسلامی .

- حمایت از حقوق جامعه .

- کوشش در راه بیداری مردم .

سیس نظری کوتاه به زندگی امام افکنده می شود :

تولد : به سال ۱۴۸ هجری ، روز ۱۱ ذی قعدة

(ماه ۱۱ سال عربی)

پدر : حضرت امام کاظم موسی بن جعفر ،

زندگانی حضرت امام رضا (ع)

— گفتار امام در شهر نیشابور .
 — ورود امام به مرو مرکز خلافت اسلامی در آن روز .
 — پیشنهاد مامون به امام برای قبول خلافت .
 — رد شدن این پیشنهاد از سوی امام .
 — طرح مسئله ولایتعهدی .
 قسمتی از تحلیلهای مهم و آموزنده مؤلف در این بخش آمده است (از صفحه ۱۷ تا ۳۲) .
 چون امام رضا از ماهیت دعوت مامونی آگاه بود ، در این سفر هیچ یک از خاندان خویش ، حتی یگانه فرزند خود امام جواد (ع) را همراه نیاورد ، تا بفهماند که این سفر نوعی تبعید است نه سفری به رضایت ، و بفهماند که او کاری به خلافت غاصب و دستگاه آن ندارد . لیکن از طرف مامون — به همین منظور که سفر امام را جنی و اصولی وانمود کند — جماعتی از رجال و اشراف ، از جمله والی مدینه ، امام را همراهی می کردند . مسیر سفر امام چنین ترسیم شد است :

مدینه — ... بصره — خرمشهر — اهواز ... — اراک — ری — نیشابور — مرو (رسیدن به مرو ۱۰ شوال ۲۰۱ هـ . ق) .
 در این فصل است که گفتار بسیار مهم امام رضا — علیه السلام — در شهر نیشابور مطرح می شود ، یعنی حدیث معروفی که امام در میان هزاران تن از عالمان و فاضلان و مجتهدان و متکلمان و فقیهان و دیگر مردم نیشابور ، در ۱۲۰۰ سال پیش فرموده است : « کلمة لاله الا لله حصنی ... وانا من شروطها » (کلمه توحید و اقرار و ایمان به خدای یگانه ، دژ استوار الهی است ، اما به شرط اینکه رهبری شعار توحید به دست امام معصوم باشد تا جامعه توحیدی دچار تناقض نشود و مجبور نگردد تا از يك سوی به خدای یگانه اقرار کند و بر سرش و اطاعت خود را منحصر به خدا سازد و از سوی دیگر به علت حکومت غیر معصوم و غیر الهی هر کس و ناکسی را بیرسد و فرمان برد) .

نویسنده در اینجا در تفسیر و تحلیل این حدیث — بخصوص شرطی که امام رضا برای ارزش و اهمیت « کلمه توحید » کرده است — می گوید : « امام سخن از جهان بینی توحیدی اسلام به میان آورد : با مقدمه ای بسیار جالب و گیرا ، حدیث توحید را مطرح کرد . با توجه به اینکه باید ماموریت واقعی خود را از نظر رهبری انجام داده و مسئله ای اساسی را عنوان کرده باشد ، نه اینکه از يك گوشه زندگی ، بك مطلب ساده را به عنوان پند و موعظه یادآوری کند ، آن هم در آن دوره که [مثل دوره های دیگر] از هر پند و موعظه ای تنها در راه هدیفهای شخصی ، سیاسی ، اجتماعی حاکم استفاده یا سوء استفاده می شد . آری امام حدیث توحید را ، از گفته خدای بزرگ ، مطرح کرد : « کلمة لاله الا لله حصنی » (خداوند می فرماید : کلمه توحید و اقرار به یگانگی من و ادای شهادت و گفتن لا اله الا الله ، دژ استوار و

و مساوات و برادری .
 — نیکبازی در راههای خیر و شایسته انسانی « (ص ۷) .
 آنگاه نویسنده به تحلیل مسائل ذیل می پردازد :

چرا امام رضا به ایران آمد ؟
 مامون که بود و چه می خواست ؟
 — گوشه ای از چهره اجتماعی آن روز خلافت اسلامی .
 و در ضمن تحلیلهای این فصول می گوید : « ایرانیان آگاه و خیرخواه از حکومت های گذشته خود خاطرات خوبی نداشتند ، زیرا با آنان از طرف زمامداران طوری رفتار می شد که گویی مردم عادی برای خدمت متصدیان امور آفریده شده اند و یاری بنویسند چون و چرا فرمانگزار آنان باشند ! این بود که مردم با آشنایی به اسلام و درک سادگی و طبیعی بودن مقررات آن ، شیفته اسلام شدند و طالب برقراری حکومت اسلامی گردیدند . اما با ملاحظه اینکه زمامداران و متصدیان اموری که پس از پیغمبر اسلام قبولتبی عامه را در دست داشتند برخلاف آنچه اسلام می خواست عمل می کردند ، مردم ایران هدفهای اسلام را که عرضه شده بود عملاً در آن حکومتها نیافتند ، لذا بسوی علی — علیه السلام — که حق خلافت او مورد تصدی قرار گرفته بود متوجه شدند . روش علی و سایر امامان شیعه ، از امام حسن و امام حسین تا حضرت موسی بن جعفر (پدر امام رضا) که سالیهای سال از او آخر عمرش را در آن تبعید و زندان خلیفه و عمال سنگرش گذرانده بود ، زمینه بسیار مساعدی را فراهم ساخته بود که در جامعه اسلامی ... حکومتی نمونه آنچه اسلام می خواست تشکیل شود و تحت نظارت و مدیریت و رهبری امامی از خاندان علی قرار گیرد ... دوره « دوره امام رضا بود ، بزرگواری که آواز دادش و یلایکی او به همه اقطار اسلامی رسیده بود ، اما امکان بهره برداری از افکار بلند او فراهم نبود . پدرش سالیهای متناسبی را در زندان گذرانده بود و خودش مدتها تحت نظر دستگاههای حاکم و مراقبت آنان بود . آری خلفا راضی نبودند که این چهره های پاک برای جامعه اسلامی شناخته شوند ، زیرا بیم آن داشتند که اگر مردم با آنان و کمالاتشان آشنا شوند ، بیمیگی خود اینان و متملقاتی که در دستگاهشان حاکم بر مقدرات مردم شده بودند و صلاحیتی نداشتند ظاهر گردند ... » (ص ۱۴ — ۱۴) .
 آنگاه می رسیم به بخش دوم کتاب ، شامل این مباحث :

— مقدمات دعوت از امام رضا برای سفر به ایران .
 — امام رضا و ماهیت دعوت .
 — مشاوره مهم مامون در این مورد .
 — عکس العمل امام در برابر دعوت مامون .
 — سیر امام از حجاز تا خراسان .

امام هفتم — علیه السلام .
 ماسد : تکتم ، ملقب به « طاهره » .
 محل تولد : مدینه .
 نام : علی (کنیه : ابوالحسن) .
 لقب : رضا
 امامت : در سن ۳۵ سالگی پس از به شهادت رسیدن پدر (امام هفتم) در زندان بغداد .
 محل اقامت : بیشتر در مدینه .
 سفرها : به مکه ، عراق ، ایران آنروز .
 مدت امامت : حدود ۴۰ سال ، که ۱۰ سال آن در زمان هارون الرشید بوده و ۵ سال مقارن خلافت محمد امین (پسر بزرگ هارون) و ۵ سال آخر مقارن خلافت عبدالله مامون (پسر دیگر هارون) (ص ۶) .
 آری هارون الرشید (خلافت از ۱۷۰ تا ۱۹۳ هـ . ق) خلیفه غاصب و عیاش و خونریز و نامتعهد عباسی ، مانند کسی که ملک طلق خویش تقسیم می کند ، خلافت اسلامی و ولایت اقلیم اسلام و سرزمینهای آیات قرآن را به سپهر خود واگذار کرد : محمد امین (م ۱۹۸ هـ . ق) . عبدالله مامون (م ۲۱۸ هـ . ق) و قاسم مؤتمن (م در زمان حیات مامون) . گویی هیچ امامی از آل محمد (ص) یا فقیه بزرگی و عالمی از مسلمین نبود که کار را به اینان سپرد . بله با وجود خلیفه بحق پیامبر و امام امت و پیشوای واقعی مسلمین و رهبر استوار و روحانی قرآنی ، حضرت امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا (ع) ، خلافت را به غصب و ناحق به پسران خود سرخویش پیشکش کرد ، به گفته امیر ابویوفراس حمدانی — یکی از شاعران بزرگ شیعه ، در گذشته به سال ۳۵۷ هـ . ق .
 يا للرجال امالله منصرف
 من المظففة ، امالله منتقم ؟
 بنوعی رعایا فی دیارهم
 والامر تملکة السوان والخدم !
 فالارض الاعلی ملاکها سعة
 والمال الاعلی اربابه دیم
 لیس الرشید کموسی فی القیاس ولا
 مأمونکم کالرضا لوانصف الحکم
 برویم برسرمطالب کتاب ، نویسنده در صفحات بعد ، می گوید : « متصدیان امور ، تنها در فکر ادامه زیست خود و تأمین مصالح شخصی و خانوادگی بودند ، نه در اندیشه مصالح اسلام و جامعه اسلامی و ندر مقام معرفی دین الهی اسلام به عنوان « پناهگاه بشری از همه آلودگیها و خطرات زندگی » ، بلکه اسلامی که بتوانند در پناه آن ، حکومت و ریاست خود را ادامه دهند . در این میان تنها امامان شیعه بودند که در هر دوره ای به تناسب امکانات موجود ، درصد احیاء آن حقیقتی بودند که توسط اسلام به بشر ارزانی شده بود ، که آن عبارت است از :

— آزادی از هر عبودیتی جز بندگی خدا .
 — رعایت عدالت همه جانبه فردی و اجتماعی .
 — تلاش در راه برقراری حکومت عدل

حسین و امامتگاه من است برای هر موحدی و هر کس که به یگانگی و خدایی من اقرار آورد ، بعد از بیان آن حدیث ، وقتی قافله خواست حرکت کند ، امام سر از هودج بیرون آورد ، به طوری که توجه همه مردمی را که جمع شده بودند جلب کرد ... میخواست با زمیته مساعدری که ایجاد می کند مطلب مکمل و اساسی را یادآوری کند ، لذا اضافه کرد : « لکن بشرطها و شروطها » (ولی کلمه توحید شرط و شروطی هم دارد) ، و سپس اشاره به خود کرد و ادامه داد : « و انما من شروطها » (منم شرط توحید) . اشاره به اینکه مسئله ولایت و حکومت به معنای صحیح آن ، تکمیل کننده توحید است . (صفحه ۴۴ - ۴۶)

سپس نویسنده وارد این بحث می شود که چرا امام پیشهاد عامون را در مورد قبول اصل خلافت نپذیرفت . و آیا اولاً مامون در اینکه قبول اصل خلافت را به امام پیشهاد می کرد راست می گفت یا حيله ای در کار بود ؟ ثانیاً آیا امام با قبول خلافت می توانست جنایات و خیانات بنی عباس را ترمیم کند ؟ در اینجا نویسنده اشاره می کند به فساد یحیی حکومت آل عباس : خاصه - خرجیها ، شاعل بودن نامردان و ناشایستگان ، مغضوب بودن ثروات عمومی ، تبعیضات دردناک و دهها و دهها فساد دیگر که در جامعه به علت حکومت غیر صالح وجود داشت .

در اینجا بد نیست یادآور شوم که این مرحله از تاریخ اسلام بسیار شبیه است به دوره ای که علی (ع) - پس از اینکه ۴۵ سال خانه نشین شد و حش و غضب گشت - با اصرار مردم خلافت را قبول کرد ، و درست دارای همان شکلی است که علی با پنج سال خلافت و چند جنگ خونین و دهها خطبه و سخنرانی و هرگونه کوشش دیگر نتوانست بر آن فایز آید ، چرا ؟ چون نگذاشتند علی (ع) پس از پیامبر - بدون فاصله - به خلافت برسد و زمام مسلمین را به دست بگیرد و جامعه قرآن را بر مبنای قرآن اداره و ارشاد کند ، تا چنانکه واقفانه و وجود پیامبر بود ، ظاهر آن نیز بتواند ادامه وجود رهبر اول باشد با همان دید و علم و تربیت و روحیه و تعهد و ایمان . به قول یکی از نویسندگان خارجی که درباره قسمتی از زندگانی امام علی بن ابیطالب - علیه السلام - تحقیقاتی دارد می گوید :

« ۴۵ سال پس از رحلت پیامبر ، علی پیشوای مسلمین گردید . در ظرف این ۴۵ سال همه چیز تغییر کرده بود . مسلمین عربستان دیگر آن قهرمانانی نبودند که جان خود را در راه پیروزی پیغمبر فدا می کردند . امروز مشیتهای انسانی تحریک شده و روح نفعجویی و کامرانسی غلبه داشت نه روح جنگ و جهاد . در مدینه و مکه و در سراسر عربستان ، هجوم همه به جانب زر بود . از سوی دیگر هنگامی که در راس حکومت اسلام ، یک مرد دولتمند صرفاً قرار داشت چگونه ممکن بود وضع غیر از این باشد . عثمان ثروت هنگفتی

برای وراثت به جای گذاشت . افراط در لذت و عشرت نیز ، بر میل پولپرستی مردم مزید گردیده بود . « چطور زر نواب مبدل به عیار قلب گردیده ؟ » این پرسشی بود که علی ، در ساعتی که زمام امور اسلام را به دست گرفت ، از خود کرد . و با اندوه و اضطراب با خود می اندیشید : آیا خواهد توانست جریان اوضاع را تغییر داده و این امپراتوری را که بدو سپرده شده دوباره به سن و شعائر مقدس عصر پیغمبر باز گرداند ؟ ... نه تنها شجاعت و مردانگی و جان نثاری و فداکاری رخت بر بسته بود ، بلکه حسن نیت و صداقت نیز دیگر کیمیا شده بود . این بود پرده غم انگیزی از اوضاع عربستان ، هنگامی که علی زمام امور خلافت را به دست گرفت .»

و اگر علی - علیه السلام - با مشکلی روبرو بود که ۴۵ سال از عمر آن می گذشت ، امام رضا (ع) با مشکلی روبرو بود که ۴۰۰ سال از عمر آن می گذشت . این بود که کار به همین مقدار که امام خلافت را او دست نامطمئن مامون قبول کند (که خدا می داند مامون معروف به تدبیر و تزویر و سیاست ، چه پیشنهادها و شروطی داشت و چه با بها با زمیته بازبیا امام را مجبور می کرد تا خلافت را بجا کند ، آنگاه در میان عامه مردم دنیای اسلام شایع می گردید که علی بن موسی الرضا خلافت را دوباره به من داده پس من شرعاً و عرفاً خلیفه ام و اگر خلافت حق شرعی علی و اولاد علی بوده و غضب شدت است ، اکنون برگزین فرزند علی در زمان و امام مسلم شیعیان ، خلافت را به من داد . و با این حيله ، خلافت نامشروع آل عباس را مشروع جلوه می داد) ، درست نمی شد . و می دانیم که اگر امام این خلافت را قبول می کرد ، مامون همواره او را تحت نظر قرار می داد و او را بی عباس و دیگران جانشین بر امام می گمارد و در حقیقت نمی گذاشت امام یک قدم اصلاحی بردارد و یک عمل اصلاحی او تربیتی و بیدارگر انجام دهد (چنانکه در همان دوره ولایتعهدی کذابی « یک نماز عید را که خوش ابتدا برگزاری آن را درخواست کرده بودند داشت امام به آخر رساند و از میان راه مصلی امام را برگرداند) ، عین رفتاری که اشخاص یا جدش علی کردند و پنج سال خلافت او را ضایع و تباہ ساختند و عبر او را در گریبها و جنگها میان خاک و خون نبرد در هامونها و صحراها به هدر دادند . آری آل عباس هم با امام رضا (ع) - در صورتی که خلافت را می پذیرفت - انواع همان کارهایی را می کردند که طلحه و زبیر و ام المؤمنین عایشه و عبدالله بن عمر و سعد و قاص و دیگران با علی کردند .

آنگاه نویسنده کتاب « سرگذشت و شهادت امام رضا » به تحلیل مسئله ولایتعهدی می پردازد و به ذکر شروط امام و مسائل دیگر که همه خواندنی است ، شروطی که امام رضا در این مسئله پیش می کشد

به نوعی یادآور شروط امام حسن است در صلح با معاویه ، که هر شو ، راهی است برای درهم کوبیدن سلطه جباران و کوتاه کردن امتدادات آنان . عمده این تحلیلها در بخش سوم کتاب آمده است تحت این عناوین :

- از ولایتعهدی الزامی تا وفات .
- نوشته مامون در مورد عهدنامه .
- مضمون نوشته امام در مورد عهدنامه .
- زمزمه های مخالفت .
- پیشنهاد اجرای نماز عید فطر .
- تقصه های شوم .
- کشته شدن فضل بن سهل وزیر مامون .
- شهادت امام .
- گوشه ای از خدمات علمی و دینی امام .
- پیامی از امام به دوستان به وسیله حضرت عبدالعظیم .

در این بخش که عناوینش را ذکر کردم ، نویسنده سخنانی دارد که از شور ایمانی سالم و سوز درونی اصلاح طلب و عمیق نگر حکایت دارد . من قسمتی از نوشته او را نقل می کنم و امیدوارم آنچه را خود از آن می فهمم هر خوانندای بشنود . نویسنده پس از اینکه جریانات سوء آن زمان را شرح می دهد و تسلط ناحق و ناروای هزار فامیل آن زمان را بر مردم گوشزد می کند و حوادث شیطانی و دین و دنیا بر باد ده علما و قضات - مانند یحیی بن اکثم - را به یاد می آورد می گوید :

« باید دید در طول تاریخ اسلامی تا امروز آیا حادتها و جاه طلبیها اجازه داده و می دهد تا کسانی که به عنوان اسلام و امور وابسته به آن ، در چهره های مختلف ، از مزایا و ثروتها و احتراماتی بهره مند بوده و هستند ، چنانچه در موقعیتی قرار گیرند که دیگری را شایسته تر از خود در راه خدمت به اسلام ببینند ، حاضر باشند دست برادری و همکاری به یکدیگر بدهند و خود را از خود - خواهی و اسارت نفس و هوی پرستی ، جامعه خود را از غفلتها و چند دستگیها نجات دهند ؟ . به عبارت دیگر : خود را برای اسلام و مسلمین بخواهند نه اسلام و مسلمین را برای خود » (صفحه ۴۴ - ۴۵) .

سپس نویسنده کتاب به شرح جریان بسیار مهم و آموزنده نماز عید فطر می پردازد که ابتدا مامون از امام خواست که نماز عید را برگزار کند ، اما چون امام بر طبق سنت پیغمبر (ص) به نماز آمد او را از نیمه راه مصلی برگرداندند :

« در سال ۴۰۲ هجری با اصرار مامون قرار شد مراسم اجرای نماز عید فطر توسط امام رضا انجام گیرد . باز هم امام برای اینکه بفهماند حاضر نیست آلت ایازاده برای اجرای مقاصد دستگاه خلافت باشد ، از پذیرفتن این پیشنهاد امتناع کرد . حاضر نبود کارهای اساسی را که به دست دیگران است نادیده بگیرد و از میان آنچه مسئولیتها و مقررات اسلامی تنها به انجام مراسم و امور مصاحبتی قناعت کند و بگوید همین مقدار

زندگانی حضرت امام رضا (ع)

ابومصور احمد طبرسی (قرن پنجم) سپس شرح پیام امام رضا (ع) به جامعه اسلام آورده شده است. این پیام را از امام، حضرت امامزاده عبدالعظیم حسنی نقل کرده است.

حضرت عبدالعظیم، از نوادگان امام حسن مجتبی - علیه السلام - است. این عالم بزرگ و سیدحسینی مجاهد و امامزاده واجبالتعظیم، اواخر زمان حضرت رضا را درک کرده و از امام رضا احادیث و دستوراتی نقل کرده است. سپس با امام نهم (حضرت محمدبن علی جواد - علیه السلام) و امام دهم (حضرت علی بن محمد هادی - علیه السلام) معاصر بوده و از محضر آن دو امام کسب علم و معرفت و تربیت کرده است. حضرت عبدالعظیم، در سالهای ۳۵۰ تا ۴۵۵ هجری قمری، به علت سختگیریهایی که از طرف طبقه حاکم در مورد سادات و علما و بزرگان شیعه وجود داشته است، ناگزیر - و شاید به صورت تبعید - به شهر ری می آید و در همانجا از دنیا می رود، که اکنون همین حرم مبارک و معروف «حضرت عبدالعظیم» مزار اوست.

بخش چهارم، آخرین بخش کتاب است (صفحه ۶۳ - ۸۷). در این بخش بجز آنچه در اواخر بخش پیش، از حضرت امام رضا (ع) به وسیله حضرت عبدالعظیم حسنی نقل شده است، قسمتی از گفتار و تعالیم امام آورده شده است، درباره موضوعات ذیل:

- غلاب و آثار اسلام خالص.
- گناهان کبیره.
- عواقب بد پشت کردن به دشمن و فرار از میدان مبارزه.
- آثار بد رباخواری.
- حکمت نماز.
- زکات و آثار خوب آن.
- نماز عید فطر.
- امر به معروف و نهی از منکر.
- دفاع از حیثیت و ناموس.
- چرا زنا و امور خلاف عفت حرام شده است.
- میزان فداکاری و تحمل ضرر به نفع غیر.
- بدی زبونی و هجوم پذیری.
- نقش و تأثیر باطنی نیست.
- توسعه دادن به زندگی افراد خانواده.
- و سرانجام آخرین صفحات کتاب، با این عبارات به پایان می رسد:
- آیا بهترین نشانه دوستی امامان و قدرشمايي از گوشه های بيدريغ آنان اين نيست كه
- ۱ - هدفهاي آنان را بشناسيم و بشناسيم.
- ۲ - با روش زندگي آنان آشنا شويم و ديگران را نيز آشنا سازيم.
- ۳ - دستورهاي آنان را درباره زندگي فراگيريم و در هر مورد لازم به كار بريم.

آنگاه مختصری درباره شهر مشهد سخن گفته شده است و چگونگی بنای قبر امام و اینکه این بنوطه، سیاح معروف مسلمان، سالها قبل از دوران صفویه، یعنی به سال ۲۳۴ هجری قمری، از بارگاه و حرم رضوی دیدن کرده و شرح آن را در سفرنامه خود آورده است. در آخر این بخش، نویسنده کتاب سخنی دارد که نویسنده این سطور نیز می خواهد - به عنوان یک خراسانی واقف بر این اوضاع، و منالهم از این وقوف، و علاقه مند به مسائل فرهنگ اسلامی و شیعی با وی هماوا شود و آن سخنان را تکرار کند و بار دیگر از اینجا به گوش جامعه برساند:

«... مرتباً این قبر مورد توجه علاقه مندان بوده است و هدایا و موقوفات یحسابی به عنوان صاحب آن قبر تقدیم شده و می شود که خود به بحث و تفصیل جداگانه ای نیاز دارد. اراضی و مزارع و مزارع و مستغلاتی که از قدیم تاکنون به عنوان موقوفه امام رضا باقی مانده است، بسیار قابل ملاحظه است و چه شایسته است که از این همه عایدات سرشار در راه بهتر شناختن آن امام و اهداف عالیه اش نیز بهره ای گرفته شود، گویا که هنوز کمتر به این نکته توجه شده است، و گذشته از یک تاریخ بسیار مختصر که مکرر هم بازگو می شود، اثر جامع و کاملی درباره شخصیت همه جانبه امام رضا تهیه (شود) و در دسترس قرار گیرد، تا از این موقعت کم نظیر - حضور سالیانه بیش از چند میلیون زائر که از اطراف و اکناف جهان می آیند - در راه بهتر شناساندن منطبق شده و بخصوص زندگی امام رضا و آثار علمی و اخلاقی و ... آن جناب، اقدام مؤثر و شایسته ای به عمل آید و کار، منحصر به زرق و برق و خاک روی خریج و نقارخانه و سقاخانه و سرفلی کشداری ها و نظایر آنها نباشد.» (صفحه ۵۳ - ۵۴) و نقل بن بیشتر توجه تاسیس یک کتابخانه تعظیم است در سطح جهانی با همه امکانات جهانی امروز، و یک دارالتالیف برای محققان و مؤلفان جهان با وسائل و تسهیلات و امکانات رایگان و یک دانشگاه عظیم اسلامی، جامع تر و برومندتر از الأزهر مصر، و انتشار نشریاتی در خور آن استان و قابل عرضه در سطح جهانی، تا از این همه اموال بیکران دینی استفاده ای شود که باعث عزت اسلام گردد و نشر علم و رضای خدا و امام رضا - مخصوصاً که امام علی بن موسی - الرضا (ع) مظهر علوم مختلفه و حجج علمیه است با مناظراتی که در خراسان با علمای ادیان در روزگار خویش داشته است و به تعبیر منسوب به خواجه نصیر الدین طوسی، صاحب (الحجج الرضویة) است ...

مؤلف همینگونه مباحث خویش را ادامه می دهد تا می رسد به موضوع شهادت امام: « به طوری که نوشته اند، آن حضرت حدود ۴ سال در شهر مرو، و نزدیک به ۷ ماه در سرخس اقامت داشت. ماههای آخر عمر را هم در سناباد طوس به سر برد و در همانجا بود که به شهادت رسید. » قبل از این مؤلف شرح جریاناتی را آورده است که منتهی شد به اینکه مامون دستور کشتن حسن بن سهل وزیر خویش را بدهد و سپس امام را مسموم کند، و اینکه مسموم شدن امام حدود ۱۱ ماه پس از تشریفات ولایتعهدی و اصرار مامون برای قبول آن بوده است. آنگاه می نویسد: « شهادت آن حضرت را روز ۲۹ [آخر] ماه صفر [سال] ۴۰۳ هجری قمری و عمر آن حضرت را هنگام شهادت ۵۴ سال و ۳ ماه و ۱۹ روز نوشته اند » (صفحه ۴۹ - ۵۱).

هم غنیمت است که به ما احترامی می گذارند و نمازی چنین با عظمت برگزار می شود ... اما مامون در برابر استنکاف امام اصرار کرد. امام پیغام فرستاد: « بنابراین به همانگونه که پیغمبر اسلام نماز عید را برگزار می کرده است عمل خواهیم کرد. » امام که قبلاً خودرا شستشو داده و غسل کرده بود، پیراهن سفید و ساده ای که از پنبه بافته شده بود برتن کرد. عمامه ای سفید بر سر بست که دو طرف آن از سینه و پشت سر آویزان بود. خود را معطر ساخت. دامن پیراهن را به کمر زد. با پای برهنه به راه افتاد. اطرافیان نزدیک او به همین ترتیب عمل کردند و همراه امام به راه افتادند. وقتی به وسط صحن خانه رسیدند حضرت سر به آسمان بلند کرد و با صدای بلند گفت: الله اکبر. همه باهم همین جمله را تکرار کردند. امام و چند نفری که با او بودند از خانه که بیرون آمدند باز هم همه صدا به الله اکبر بلند کردند. بزرگان قوم که با آنهمه جلال و شکوه مادی آمده بودند و در انتظار بیرون آمدن آن حضرت بودند، وقتی برخلاف انتظار خود، امام را با آن وضع و بی پیرایه دیدند، آنان نیز بی اختیار از اسبها پایین آمدند، ناچار کتفها هم از پاها درآمد. در این موقع برای بار سوم صدای تکبیر جمعیت بلند شد ... جمعیت انبوه راه افتاد و کم کم ازدحام بیشتر می شد. عده ای از راه خود شیرینی جریان را به مامون گزارش دادند ... که ادامه این امر ممکن است تا پایان نماز و خطبه ها منجر به ایجاد انقلابی گردد ... مامون برای حضرت پیغامی به این مضمون فرستاد: « این کار موجب زحمت شما خواهد شد، دیگری آن را انجام خواهد داد. » (و بدینگونه) در محلی که قرار بود اینهمه انبوه جمعیت با امام نماز بگذارند و به خطبه های آن حضرت که خاطره خطبه های آنتین جندش علی بن ابیطالب را زنده می کرد گوش فرادهند. یکی دیگر مراسم نماز را انجام داد. امام از نیمه راه به خانه برگشت ... » (تفصیل این واقعه را در کتاب بخوانید، صفحه ۴۵ - ۴۹).

مؤلف همینگونه مباحث خویش را ادامه می دهد تا می رسد به موضوع شهادت امام: « به طوری که نوشته اند، آن حضرت حدود ۴ سال در شهر مرو، و نزدیک به ۷ ماه در سرخس اقامت داشت. ماههای آخر عمر را هم در سناباد طوس به سر برد و در همانجا بود که به شهادت رسید. » قبل از این مؤلف شرح جریاناتی را آورده است که منتهی شد به اینکه مامون دستور کشتن حسن بن سهل وزیر خویش را بدهد و سپس امام را مسموم کند، و اینکه مسموم شدن امام حدود ۱۱ ماه پس از تشریفات ولایتعهدی و اصرار مامون برای قبول آن بوده است. آنگاه می نویسد: « شهادت آن حضرت را روز ۲۹ [آخر] ماه صفر [سال] ۴۰۳ هجری قمری و عمر آن حضرت را هنگام شهادت ۵۴ سال و ۳ ماه و ۱۹ روز نوشته اند » (صفحه ۴۹ - ۵۱).

۴ - راه آنان را که راد خدا و معنی بخشی به زندگی است راه زندگی خود قرار دهیم .
 ۵ - در دوراهی های زندگی راهی را که شایسته يك مسلمان آگاه و آزاده است انتخاب کنیم ، تا به سهم خود به هدفهای آنان تحقق بخشیم .
 به این امید که همواره چنین باشیم .

اکنون که این مقاله به پایان می رسد و خوانندگان تا اینجا یا به پای من آمده اند و مقاله را خوانده اند ، مناسب می دانم سه نکته را در اینجا به مناسبت سخن درباره کتابی مذهبی - در میان نگذارم :

اول :

چند سالی است که در مملکت ما ، کار نشر نسبت به سالها پیش رونقی یافته و رواجی گرفته است . اما آنچه منتشر می شود ، آیا مفید است . من می خواهم در اینجا به پدران و مادران و بزرگتران خانواده ها و خود جوانان و نوجوانانی که اهل خواندن کتاب هستند و - البته و صد البته - به معلمان و استادان یادآوری کنم ، که سعی کنند کتابهای خوب و معنوی را بپیدا کنند و در دسترس قرار دهند ، معرفی کنند ، بخوانند و دیگران را به خواندن وادارند . جامعه به معنویت و دین نیاز دارد ، اما البته دینی از روی بصیرت و اطلاع و حالی از جهل و خرافات . و یکی از طرق تحصیل این سرمایه ، مطالعه کتب صحیح و خوب این رشته است . حالا که نتیجه لاابالگری و فقدان معنویت دینی را دیده ایم چرا در آموختن دین صحیح و در صحیح آموختن دین کوتاهی کنیم . و حالا که اینهمه نشریات را در معرض اذهان جوانان قرار می دهند ، شما بکشید تا کتاب خوب بیابید و جوانان را به خواندن آنها تشویق کنید . کتاب و نوشته و مجله به همان اندازه که خوب است و خویش مفید است ، بدش بد است و مضر ، چرا توجه نمی کنید . چرا ارواح لطیف و وجدانهای معصوم نوجوانان را به هیچ می گیرید و از عوامل و لحظات تباهی و انحراف آنان غافلید ، چرا ؟ مگر جامعه جز نسل جوان سرمایه ای دارد و مگر دین و کشور را جز نسل جوان با اراده و مؤمن و پاک اندیش پشتیبانی است ؟

دوم :

کسانی که به نوشتن آثار دینی دست می زنند باید از هر حیث صلاحیت داشته باشند . این جانب به حقیقت و توهین به اسلام و تضييع ذهنيات جامعه است که هر کس دلش خواست ، یا بیکار بود ، یا به دایره تخصص خود قانع نبود ، یا ... در باب مطالب دین و تاریخ دینی کتاب بنویسد . خدا می داند که چه اباطیلی به نام مذهب منتشر می کنند و چه نوشته هایی بی روح و نادرست و دور از مفاهیم اسلام چاپ می شود و چه با کسانی اهل اطلاع هستند اما نه در مسائل و تخصصهای مذهبی و لسی باز می بینیم که درباره مسائل مذهبی کتاب با مقاله

می نویسند . عادت ندارم در اینگونه موارد نام ببرم و گرنه چند نمونه از این قبیل کارها را ذکر می کردم تا معلوم شود که چه کرده اند . و از اینجا است که بی می بریم که از مذهب نه تنها سوء استفاده می شود ، بلکه سوء تعبیر و سوء توجیه و سوء تفسیر نیز می شود . امروز که باید سره ترین حقایق را به عنوان تغذیه سالم و توانبخشی فکری به نسل جوان عرضه کرد ، چرا باید اینگونه بیستللات نشر شود . دریغ که عدای ناشر سود طلب مسئولیت ناشناس ، این قبیل تالیفات یا ترجمه ها را منتشر می کنند . و در این میان است که حق آثار ارزنده مذهبی تضييع می شود .

مسئله ای که مایه تأسف شدید است و زبان بسیار این است که بسیاری از کسانی که می خواهند در باب مسائل مذهبی چیز بنویسند ، به لزوم مطالعه زیاد و تأمل کافی و استنباط درست توجه ندارند ، چنانکه به تخصص نیز ابدأ پایبند نیستند ، بخصوص در مورد نوشته های ساده و آنچه برای جوانان و نوجوانان ، یا طبقات عامه تهیه می شود رعایتی لازم را معمول نمی دارند . اینان در يك مسئله اشتباه می کنند ، می ندارند وقتی باید نوشته ای ساده عرضه شود باید ساده هم تهیه شود ، و این غلط محض است ، بلکه جوانان گویا عوارض اشکال کار بیشتر است . وقتی نباید مطالبی ساده عرضه شود باید هر چه بیشتر در تهیه آن ، عمق و دقت موج بزند و مثلاً برای نوشتن يك رساله کوچک صد صفحه ای ، دهها جلد کتاب در مسائل مختلف مربوط به موضوع برساند . مورد مراجعه و استناد قرار گیرد (چنانکه از باب نمونه ، در تالیف کتاب « حساسترین فراز تاریخ یا داستان غدیر » - نوشته جمعی از دبیران ، می نگریم که بجز کتاب عظیم « الغدير » که اساس کار تالیف این رساله مذهبی استاریخی بوده است و « الغدير » بخودی خود کتابخانه ای است و ممکن است که چهار هزار سند و ماخذ ، بیش از ۴۰۰۰ کتاب دیگر مورد استفاده قرار گرفته است ، و پس از پیدا کردن مطالب صحیح و تطبیق علمی و استنباط گویا ، در قالبی ساده به نسل جوان و دیگر طبقات کتابخوان عرضه گردد . نقش عمده نویسنده و تهیه کننده این قبیل کتب همین است که عصاره مدتها زحمت و مطالعه و صرف فرصت را به صورتی خلاصه و روشن و ساده و صحیح عرضه کند ، نه اینکه برای کسانی که خواننده يك هفته می خواند نویسنده هم يك هفته وقت صرف کند .

آری نویسنده باید حساب کند که کتابش پس از نشر و تجدید چاپ و گذشتن چند سال ، چقدر خواننده پیدا می کند و چند صد و بلکه چند هزار و گاه چند ده هزار هفته وقت مردم و افراد جامعه و لنها صرف خواندن حاصل کار او می شود ، پس او باید خود را در برابر اینهمه وقت و سرمایه عمر مسئول بداند . در اینجا می خواهم - به عنوان سرمشق - به يك امر اشاره کنم . دانشمند روحانی جناب آقای مرتضی مطهری که از روحانیان که

مانند و گراقتدر این روزگارند و جامع معقول و منقول ، و مطلع از جریانات مختلف فرهنگ اسلامی : فقه ، اصول ، ادبیات ، فلسفه ، تفسیر ، تاریخ ، حدیث و ... ایشان چند سال پیش دست به تالیف کتابی زدند ، کتابی ساده برای عامه . این کتاب ، « داستان راستان » است ، شامل ۱۴۵ حکایت و سیره آموزنده دینی ، که براساس ماخذ معتبر گردآوری شده و با زبانی ساده عرضه گشته است و تاکنون بارها چاپ شده است . ابتدا برای گروهی این تصور پیدا شد که چرا باید مردی عالم و محقق و استاد که می تواند کتابهای علمی تحقیقی با پاورقی و مقدمه و مؤخره تالیف کند بنشیند و داستان راستان بنویسد و کتابی عامه فهم و ساده در باب حکایات اخلاقی به رشته تحریر کشد ! عجب ، مگر تهذیب اخلاق جامعه اقتدر بی اهمیت است ؟ و مگر از همه تلاشهای انبیاء و اولیاء و حکما و مصلحین و معلمان بزرگ انسانی ، جز تهذیب اخلاق و تطهیر عمل و تعلیم ایمان غرضی در کار بوده است ؟ باری آقای مطهری ، خود این واقعیت تلخ را شرح داده اند . من بهتر می دانم درختم این تذکار ، خلاصه ای از عبارات خود ایشان را از مقدمه « داستان راستان » باهم بخوانیم :

« از ذکر این نکته نیز نمی توانم صرف نظر کنم که در مدتی که مشغول نگارش یا چاپ این داستانها بودم ، بعضی از دوستان ضمن تحسین و اعتراف به سودمندی این کتاب ، از اینکه من کارهای به عقیده آنها همسر و لازمه خود را موقتاً کنار گذاشته و به اینکار پرداخته ام ، اظهار تأسف می کردند و ملامت می نمودند که چرا چندین تالیف علمی مهم را در رشته های مختلف به یکسو گذاشته ام و به چنین کار ساده ای پرداخته ام ، حتی بعضی پیشنهاد کردند که حالا که زحمت این کار را کشیده ای پس لافل به نام خودت منتشر نکن ! من گفتم چرا ؟ مگر چه غیبی دارد ؟ گفتند این کار برای تو کوچک است . گفتم مقیاس کوچکی و بزرگی چیست ؟ معلوم شد مقیاس بزرگی و کوچکی کار در نظر این آقایان مشکلی و سادگی آن است و کاری به اهمیت و بزرگی و کوچکی نتیجه کار ندارند . اگر این منطق و این طرز تفکر مربوط به يك نفر یا چند نفر می بود ، من در اینجا از آن نام نمی بردم . متأسفانه این طرز تفکر - که جز يك بیماری اجتماعی و يك انحراف بزرگ از تعلیمات عالی اسلامی چیز دیگری نیست - در اجتماع ما زیاد شیوع پیدا کرده و چه زبانها را که این منطق نبسته و چه قلمها را که نشکسته . به همین دلیل است که ما امروز از لحاظ کتب مفید و مخصوصاً کتب دینی و مذهبی سوئمند ، بیش از اندازه فقیریم ، هر مدعی فضلی حاضر است ده سال یا بیشتر صرف وقت کند ... و به عنوان يك اثر علمی ، کتابی تالیف کند و با کمال افتخار نام خود را پشت آن کتاب بنویسد ، بدون بقیه در صفحه ۵۵